

پیدایش اشوزرتشت و دین آن و خشور

اینجانب در نظر ندارم راجع بزمان و مکان پیدایش اشوزرتشت که موضوع گفتگوهای فراوان بوده است مطالبی عرض کنم، بلکه امیدوارم که با کاوشهای روزافزونی که در این سرزمین کهنسال بوسیله گروههای مختلف باستان شناسان جهان انجام میگردد، روزی این حقیقت بزرگ که یکی از مهمترین ریدادهای تاریخی این کشور است روشن و آشکار گردد. ولی در مورد زمان پیدایش اشوزرتشت خود را ناگزیر از ذکر این مطلب میدانم که قدمت ظهور آن و خشور بزرگ خیلی بیش از آنست که خاورشناسان عقیده دارند، زیرا :

« در اوستا نه از مادها اسم برده شده و نه از پارسیها و ساکنین این مرزوبوم، در این دوره هنوز آریا نام دارند و مملکت آنان در اوستا خاك آریا خوانده میشود. در میان آنان هنوز پول و سکه رواج نیافته و معامله با اجناس مانند گوسفند و گاو و اسب و استر و غیره انجام مییابد و مزد کارگرو پزشک و پیشوای دینی با جنس پرداخته میشود. عهد اوستا متعلق بعهد برنج است و هنوز با آهن سروکاری ندارد. از این روست که اسفندیار را روئین تن می خوانند، و با آنکه غالباً در اوستا از نبرد افزارهای فلزی برای جنگ صحبت شده است ولی در هیچ جا اسم آهن نیست. استعمال نمک نیز نزد این آریائیا معمول نبوده و این چیزی که ما امروز تا این اندازه بدان خو گرفته ایم در نزد آریائیهای عهد اوستا و برادران هندوی آنان مجهول بوده است. و نیز در هیچ جای اوستا از همدان (اکباتان) که از سده هفتم پیش از میلاد پای تخت ایران و از شهرهای معروف دنیای آنروز بوده است سخنی نیست.

سراسر اوستا حاکی است از قوم بسیار ساده با زندگانی ساده قبیله‌ای و روستائی که عده‌ای در ده و روستا و شهر مسکون بوده و بقیه مانند اخلاف امروزیشا بگله داری و چادر نشینی میپرداخته و گاهگاهی به روستاها دستبرد زده محصولات آماده کشاورزان را بغارت میبردند^۱».

و اما راجع به زادگاه اشوزرتشت، اوستا تنها از جغرافیای خاوری فلان ایران سخن میگوید و از شهرهای باختر و جنوب ایران چون بابل و نینوا و استخر همدان و شوش ذکری در میان نیست. همچنین از ملل معروف غرب ایران مانند کلدانها و بابلیها و آشوریهها و انزانیها و غیره یادی نشده است، و تنها ملل همسایه ایرانیان را تورانیها، هندیها و سینیها (چینیها) میداند. ولی این نکته را ترا گاتها میتوان دریافت که اشوزرتشت از دست دشمنان خود از زادگاه خویش مجبور بمهاجرت به نقطه دیگر و پناه بردن بفرمانروای بخشی دیگر از ایران شده است چنانکه در یسنای ۴۶ بند ۲۰۱، آن و خشور میفرماید: «بکدام خاک بگریزم. بکجا رانم پناه جویم. پیشوایان و بزرگان از من کناره جویند. از بزرگان نیز خشنود نیستم و از فرمانروایان شهر، ای مرزا میدانم چرا کاری از پیش نمی‌برم زیرا مال و دارائی اندک و طرفدارانم کم اند. ای اهورا تو خود بنگر و مرا در پناه خویش جای ده و مانند دوستی که بدوست خود یاری کند مرا یاری فرما».

هنگام پیدایش اشوزرتشت ایرانیان مرحله تهاجمی را پشت سر گذاشته بر قسمت عمده فلات بزرگ ایران مستقر شده و مرحله آرامش و سازش و باطنش آغاز کرده بودند در همین دوره تحول و انقلاب زندگی است که کشاورز و شهرنشین آرام و ساعی مورد حمله و هجوم اقوام و چادر نشین و سرگردان قرار گرفته اورا زندگی آبرومند و آرام و کار و فعالیت باز میدارند. فریاد این مردمان رنج دیدن ناله گوسفندان و گاوان غارت شده بشرح زیر در یسنای ۲۸ منعکس است:

«روان آفرینش بدرگاه پروردگار گله کرد و گفت: پروردگارا برای چه آفریدی؟ چرا مرا بوجود آردی؟ ستم و ستیزه و خشم و زور مرا بستود آورده مرا جز تو نگهبانی نیست. از تو می‌خواهم که یک زندگانی پایدار و آرام بمن بخش ای اهورا روا مدار نیکو کاران دچار زوال شوند و غارتگران بر کارگران ساع درست غالب آیند. از تو می‌پرسم ای اهورا، سزای بدکنش دروغ پرستی که چ...

۱ - نگاه کنید به گاتهای استاد پور داود ص ۴۵

آزار کردن ستوران و کارگران و دهقانان کار دیگری نمی‌کنند چیست و چه وقت بسزای بدکاری خود خواهد رسید؟»

و اینجاست که اشو زرتشت برای آرامش بخشیدن بجهانیان بامر پروردگار ظهور کرده و طبق یسنای ۲۹ خواستار است: «ای اهورا بر و ان آفرینش ناب و توانائی - بخش از راستی و پاک منشی اقتداری بر انگیز که از نیروی آن صلح و آرامش برقرار گردد. من میخواهم که مانند کسانی بسر برم که مردم را بسوی راستی رهنمایند بشود که مزدا مرا یاری بخشد تا اندیشه‌ام با آنجائیکه سرچشمه دانائیت پی برد.

ای مزدا، همان که تورا با دیده دل نگرستم در اندیشه خود دریافتم که توئی سر آغاز، توئی سر انجام، توئی آفریننده منش پاک و راستی، و توئی داور و دادگر اعمال جهانی. اینک من آماده‌ام که در راه تو جان خویش و برگزیده‌ترین اندیشه و گفتار و کردار نیک خویش را با تو واضع تقدیم آستانم کنم.

ای مزدا، امیدوارم که بتوانم بازبان خویش و بتوسط آئین پاکت راهزنان و بدکاران را بسوی تو هدایت کنم.»

بر اثر همین هدایت است که اقوام مختلف آریائی که هر یک پیرو یکی از خدایان طبیعت بودند بزیر درفش مزدا پرستی گرد آمده متحد و یگانه شدند و بنیان‌گذار کاخ ملیت و مدنیت کشور شاهنشاهی ایران گردیدند.

درین دوره است که سدره و کستی (زره و جوشن و کمر بند چرمی و کمند خصم

افکن آریائی) برای دینداران جز از زمین بصورت نبرد افزا معنوی که علامت صلح

و آشنی و سازش و پیرایش زندگی است در می‌آید و از جنس پارچه سفید نازک و نخ پشم

بره بی آزار تهیه میشود. در گاتها دیوان دیگر مانند پیش از خدایان مقتدر قوم آریا

محسوب نشده بلکه مردمان گمراه و پیروان دروغ خوانده میشوند، که اشو زرتشت

خواهان رهبری آنان بسوی راستی و نیک کرداری است، چنانکه آن و خشورد ریسنای

۳۰ و ۳۱ میفرماید: «از میان این دو گوهر (نیک و بدی) دیوها بد را از خوب تمیز

نداده گمراه شدند، از این جهت زشت‌ترین کار را برای خویش برگزیدند و به تباہ

ساختن زندگانی مردم پرداختند، زیرا در هنگامیکه تو ای مزدا در روز نخست از خرد

خویش بشر وجدان و نیروی اندیشه آفریدی، در هنگامیکه زندگانی را بقالب مادی

در آوردی، و وقتی که تو کردار و اراده آفریدی خواستی که هر کس بحسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند. از این روی هر کس بفرخور دل و فکر و مغز خویش راهی برمیگزیند، دانا نیک را و نادان بد را، پس چون بهترین راهی که با برگزید بنظر نان نیامد من خود برای رهبری بسوی شما هر دو دسته میشنایم، آ رهبری که اهورا مزدا نیز گواه راستی و درستی اوست تا آنکه همه ما بحسب آنچه مقدس زندگی کنیم .

کدام يك از اینها بزرگتر است : کسبکه پیرو راستی است یا کسبکه بدرو گرویده است ؟

هردائمی موظف است دیگران را ازدانش خود برخوردار سازد، زیرا پیش این شایسته نیست که نادان سرگشته بماند « (یسنای ۳۲) . « برای رسیدن بآمرزدا اهورا، باید همه شما پیشوایان دین و بزرگان و برزگران ، و شما نیزای دیو آنچنان که من میآموزم دریابید . منم آنکسی که با منش پاک از برای نگهبانی رو دینداران گماشته شدهام، چه از پاداش کردار نیک آگاهم . تا مرا تاب و توانائیس خواهم کوشید تا مردم را بسوی راستی رهبری کنم » در نتیجه آرامشی که از پر تعالیم اشو زرتشت در ایران پدیدار شد ایرانیان بنوشتن تاریخ گذشته سر برداختند، و بر اثر آن نام قهرمانان و شاهان و بزرگان قوم آریا در اوستا برای همه محفوظ ماند .

گرچه بدبختانه پس از دسترسی بنوشتههای یونانی و اروپائی که قسمتی تاریخ کشور ما را در زمان خود ثبت کرده بودند ، یکباره چون کودکانی که باز نازه ای یافته باشند تحفه کهن را از دست نیدهند ، روایات و تاریخ کهن خود را انداختیم و آنها را سراسرافسانه پنداشتیم و بگفتار نیکان و استاد بزرگ خود فردوس ننگریستیم که فرموده است :

تو این را دروغ و فسانه مدان
بیکسان روش در زمانه مدان

اصول آئین زرتشتی

- ۱- نخستین اصل و پایه آئین زرتشتی یکتاپرستی و اعتقاد به دانائی، نوا و سروری کل برای اهورا مزداست .
- ۲- دومین اصل پیروی از دستور « اشا » ، یعنی راستی و پاکی است که به

بخش برونی و درونی تقسیم شده است: «اشای برونی یعنی پاك نگهداشتن تن و جامه و خانه و ده و شهر است از هر آلودگی و دستور پاك داشتن چهار عنصر یعنی آتش و آب و هوا و خاك از این اصل سرچشمه میگیرد .

«اشای درونی با باطنی که عبارت از پاك داشتن اندیشه و دل است از هر آلايش، و سه فرمان «هومت» و «هوخت» و «هورشت» یعنی اندیشه نيك و گفتار و كردار نيك از این اصل سرچشمه میگیرد.

۳- سومین اصل آئین زرتشتی جاودانی روان و سیر تکامل روح آدمیست.

۴- چهارم پاداش کارهای نيك و پادافراه كردار زشت در هر دو جهان است، خواه در گیتی و خواه در مینو.

۵- پنجمین اصل نبرد دائمی نیکی بر علیه بدیست که آدمی در این میان نقش سربازی را داراست که در سراسر زندگی بطرفداری از نیکی و برضد بدی بجنگند تا اینکه بدی بکلی نابود شده و سراسر هستی را نیکی و خوبی فراگیرد .

۶- ششمین اصل اعتقاد بفرارسیدن رستاخیز یعنی روزی است که شکست نهائی بدی و فیروزی نهائی نیکی رخ میدهد .

اشو زرتشت از زندگانی چادر نشینی و بیابان گردی و تنبلی بیزار بود و ایرانیان را بکشاورزی و دامپروری رصنعت فرامیخواند در این باره در گاتها میفرماید: « ستورپروران و بزرگان کوشا دوستار منش پاکند و مزدارا به سروری برگزیده اند ولی بیابان گردان و چادر نشینان هر چند که در جستجوی راه راست و درست خویش را رنجه دادند بدان نخواهند رسید» . (یسنا ۳۱ بند ۱۰) «کرپانها و اوزیکها برای خشنود ساختن دبوها گوسفندان و گوها را شکنجه میکنند و بجای اینکه آنها را پروراند و بکشاورزی بیفزایند این چهار پایت راهمیشه بناله در میآورند» . (یسنا ۴۴ بند ۲۰) «مزدا پاداش گرانبهای خود را در هر دو جهان بکسی بخشد که در کار و کوشش است، و در فرمان آئین نيك او چنین چیزی نوید داده شده ، آئینی که کشاورزان و کارگران را بسوی راستی و خرد رهبری میکند» (یسنا ۴۴۴ بند ۱۴)

« ای مزدا برای نیکان زندگانی جهان آینده را بیارای و از برای ستورپروران و کشاورزان خوشبختی فراهم کن تا آنان از برای فراهم ساختن خوراك و پوشاك و روزی ما بادلگرمی بکار پردازند» (یسنا ۴۸ بند ۵).

در آئین زرتشت قربانی منع شده است، آن و خشور در گاتهای میفرماید: «نفرین باد بکسانی که جانداران را با فریاد شادمانی قربانی کنند و با بدآموزی خود مردمان را گمراه کرده بکارهای ناشایست وادارند. این پیشوایان که گرهما و کرپانها خوانده میشوند دیرزمانیست که همه اندیشه و پیروزی خود را برای ستم به زبردستان و چهارپایان گمارده، بمردم میآموزند که قربانی جانوران برای دور داشتن ناخوشی و مرگ است و گمان کنند که با اینکار خداوند را خشنود میسازند» (یسنا ۳۲ بند ۱۲-۱۴).

اشوزرتشت آشامیدن مشروبات الکلی را منع فرموده است. دریسنا (۴۸) بند ۱۰، گوید: «ای مزدا، چه وقت بزرگان برسالت نیک‌پی خواهند برد؟ کی این آسایشهای سکرآور کثیف را خواهی برانداخت، چیزی که از آن زشت‌کرداران مردمان کشور را فریب میدهند؟»

اشوزرتشت آزادی رای و اندیشه را بمردم میآموزد.

اشوزرتشت مردم را از پیروی کورکورانه و پرداختن به کارهای نسنجیده و تقلید از دیگران باز داشته و میفرماید: ای مردم، بسخنان نیک‌گوش فرا دهید و با اندیشه روشن در آن بنگرید، زیرا خود شما باید نیک و بد، راست و دروغ را از هم تمیز دهید و پیش از آنکه روز آزمایش فرارسد، هر کس چه زن و چه مرد، باید راه خود را برگزیند (یسنا ۳۰ بند ۲) هنگامیکه پروردگار در روز نخست از خرد خویش نیروی اندیشه را بمردم داد، و از آن روز که کردار و وجدان و خرد را آفرید، خواست که هر کس برابر اندیشه و بارای درونی خود رفتار کند. (یسنا ۳۱ بند ۱۱)

اشوزرتشت زیج نیمروز در سیستان پرداخت و در ستاره شناسی سرآمد بود

اشوزرتشت بگفته پژوهندگان در چهل سالگی زیج تازه‌ای را در آستان نمرور یا سیستان کنونی بنیاد نهاد و در آن با استرلاب (ستاره‌یاب) و دیگر ابزارهای ستاره شناسی به پژوهش و کاوش در گردش زمین و ماه و ستارگان پرداخت و سال درست خورشیدی و روش برگزاری کبیسه و پیراستن سالهای پیشینیان را از او میدانند.

زرتشت برای آن سیستان را جهت ساختن زیج خود برگزید که با دانش ستاره شناسی خود دریافته بود که خط نصف النهار یا نیمروز از آنجا میگذرد و نیمکره شمالی زمین را بدو بخش برابر جدا میسازد چه هنگامیکه در سیستان نیمروز شود تمام نیمکره

شمالی روز است ، خواه پیش از نیمروز و خواه پس از نیمروز ، و بدین سبب تاریخ‌نویسان این بخش از ایران را بعداً بنام کشور نیمروز خواندند .
(از تقویم و تاریخ در ایران نوشته آقای ذبیح‌الله بهروز)

گاتهای زرتشت سرچشمه و منبع اصلی تعالیم و آئین‌اوست و از آلودگی‌های بعدی بدور است:

۱- در گاتها از مهر و ناهید و بهرام و دیگر ایزدان آریائی سخنی در میان نیست، نه اینکه چنین نامهایی بر اشوزرتشت نا آشنا بوده: بلکه از آن‌جهت نمی‌خواست است که ایزدان پیشین در دین او راه یابند و مذهب پاک او را بیالایند .

۲- در گاتها مهین فرشتگانی که بعداً بنام امشاسپند خوانده شدند مظهر صفات بوده و نیروهای معنوی اهورا دانسته شده‌اند .

۳- در گاتها اهورا مزدا را بخ میخواند و تا پایان عهد هخامنشی نیز بدین صفت متصف بوده، و ابدأ بر سر ایزدان قرار ندارد .

۴- از فره وهر یا فره‌وشی نیز در گاتها ذکری در میان نیست .

۵- اشوزرتشت در گاتها دارای شخصیت عادی بشری بوده و از معجزه‌هایی که بعدها به او نسبت داده شده مبرا میباشد .

۶- انگره مینو یا اهریمن که بمعنی خرد نپاک است در گاتها در برابر سپنتا یا خرد مقدس و پاک قرار گرفته، و ابدأ مخالف اهورا مزدا دشمن او نیست و منشاء اصلی اهریمن و سپنتا من را اندیشه و فکر آدمی میدانند، چنانکه در گاتها (۳۰ بند) میفرماید: «آندو گوهر همزادیکه در آغاز در عالم تصور ظهور کردند یکی نیکی و دیگری بدیست. از میان این دو مرد دانا نیک را برگزیدند نه زشت را.»

این اصل دور از دو گانه پرستی یا ثنویت است ، چنانکه خود اشوزرتشت بطور وضوح در سنای ۳۱ بند ۸ اهورا مزدا خالق مطلق خوانده میفرماید: «ای مزدا همانکه بادیده دل ترا نگریستم در اندیشه خود دریانتم که توئی سر آغاز و سرانجام همه چیز.»

در گاتها دروغگو دشمن خدا خوانده شده نه اهریمن و شاهان هخامنشی نیز به پیروی از این دستور دروغگویان را بشدت تنبیه میکردند ، و داریوش بزرگ ایران چنین دعا میکند :

«ای امورا مزدا، این کشور را از لشکر دشمن و قحطی و دروغ در امان دار.»
و او از اهریمن ابداً درسنگ نوشته‌های هخامنشیان بچشم نمی‌خورد. نزدیک بهفتصد سال بعد، شاهپور اول ساسانی در کتیبه خود که بر دیوار کعبه زرتشت در نقش رستم نویسانده است، همین فلسفه خیر و شر یا سستا و انگره را بزبان کبک مؤبد هم‌عصرش در هنگام برگذاری جشن تاجگذاری شرح می‌دهد.

«روزیکه من میخواستم در تیسفون تاجگذاری کنم اولین روز بهار و جشن نوروز بود، در آن روز عده‌ای از امرای ایرانی و انیرانی (غیر ایرانی) در تیسفون جمع شده بودند در آن روز نیز موبدان بیست و پنج آتشکده بزرگ که در خاک ایران وجود داشت به تیسفون آمده بودند؛ یکی از آنها مردی بود که هنوز سی سال از عمرش نمیگذشت، با وجود این او مؤبد یکی از بزرگترین آتشکده‌های ایران در چی چست (رضائیه) بود و همه درباره پایه بلند علمی و دانش دینی او سخن می‌گفتند، و من بعد از تاجگذاری از او خواستم که نزد من بیاید، که آمد و با او سخن گفتم: از جمله آنچه او می‌گفت یکی این بود که در جهان دونیرو وجود دارد که هر دوی آنها از یک جنس اند، و این دونیرو با اینکه از لحاظ ماهیت یکی هستند: دارای تضاد میباشند. یکی از آنها میخواهد که دیگری را جذب کند، ولی دیگری از او بگریزد، و یکی از آن دو نسبت بدیگری دارای ثبات است و اما دیگری نسبت به ارلی دارای حرکت می‌باشد و میخواهد از او بگریزد، اما نمیتواند سعی می‌کند که در کار نیروی اول اختلال نماید، ولی قادر نیست که نیروی اول را از کار بیاورد. او میگفت که گیتی بر اثر کشاکش بین این دو نیرو اداره میشود و این دو نیرو در تمام موجودات جهان چه جاندار و چه بیجان هست و در دنیا چیزی نیست که از این دونیرو خالی باشد و لاجرم در جهان هر چه هست به چیز دیگر جذب میشود. بر اثر وجود این دو نیروست که ماه بدور زمین میگردد اما روی زمین نمی‌افتد، برای اینکه گرچه زمین ماه را بسوی خود می‌کشد لیکن ماه پیوسته از زمین می‌گریزد و بر اثر این دو نیرو میباشد که زمین نیز بدور خورشید میگردد.» این کتیبه شاهپور را دانشمند فرانسوی ژان گازه از پهلوی بفرانسه ترجمه و اخیراً در روزنامه وزین راه مردم ترجمه فارسی آن نیز منتشر گردیده، و مترجم فارسی آن در پایان ترجمه‌اش می‌افزاید که آنچه این موبد زرتشتی می‌گوید بطریقی عجیب شبیه است با آنچه که ما امروز از هسته اتم پروتون و آنچه دور آن میگردد و با اسم الکترون می‌دانیم و دنیا از این دونیرو ساخته شده و اداره میشود. همین نظریه‌ای بود که نخست از ایران بهمه جا رسوخ کرده و از تعلیم

اساسی زرتشت است و جلال‌الدین رومی سراینده مثنوی گفته است:

ذره ذره کاندربین ارض و سماست جنس خود را همچو گاه و کهر باست

بطوریکه ملاحظه میشود مسئله دو نیروی متضاد اشو زرتشت يك حقیقت مسلم فیزیکی و کیهانی است که هیچ دانشمندی درین عصر نمیتواند آنرا انکار نماید منتها از آنجائیکه در دنیای قدیم بهمه علوم جنبه دینی و مذهبی داده و همه کس آنها را درک نمیکردند بناچار هر کس بطن خود آنها را بگونه‌ای تفسیر کرده و فلسفه‌های مختلف و متضادی بوجود آوردند و رنه دریشتها و نیایشها اینگونه حقایق فیزیکی و شیمیائی و مادی در باره خورشید و ماه و آب و آتش و هوا و گیاهان بسیار است که شرح آن در حوصله این بحث نمی‌باشد.

در پایان ناگزیرم این نکته را نیز بعرض برسانم که گرچه دین زرتشتی مانند دیگر دینهای جهان با گذشت زمان خواه ناخواه دچار تحول و دگرگونیها و آمیختگی شده ولی چون در عمر دراز خود همیشه با کیشهای دیگر آریائی و غیر آریائی در تماس و آمیزش بوده و پیروان این مذاهب اغلب خواه برای خود و خواه برای تبلیغ زرتشتیان اصول مذهب و دستوره‌های دینی خود را بزبانهای رایج ایرانی مینوشتند نمیتوان گفت آنچه را که از ساسانیان به ما رسیده بویژه کتابهای پهلوی همه را مربوط بزرتشتیان دانست خاصه اینکه نام نویسنده و تاریخ تحریر آن کتابها اغلب بر ما مجهول است.

پس بر دانشمندان و استادان زبان و دینهای ایرانی بایسته است که با ژرف‌نگری و موشکافی بیشتر منابع زرتشتی را از غیر زرتشتی جدا ساخته و حتی المقدور بکوشند تا اقلاً زمان نوشته شدن آنها را در یابند تا بدین وسیله خدمت بزرگی به فرهنگ و دین و ادب ایرانی کرده باشند.